

A comparative study of the meaning of life from the perspective of Aristotle and Islam

ARTICLE INFO

Article Type
Research Article

Authors

Hajar Tajik¹
Abbas Gohari^{2*}
Mahdi Najafi Afra³

How to cite this article

Hajar Tajik, Abbas Gohari, Mahdi Najafi Afra, A comparative study of the meaning of life from the perspective of Aristotle and Islam, *Journal of Islamic Life Style Centeredon Health*, 2021:5(3); 67-80.

1. PhD student, Department of Islamic Philosophy and Theology, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

2. Associate Professor, Department of Islamic Philosophy and Theology, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran (corresponding author).

3. Associate Professor, Department of Islamic Philosophy and Theology, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

* Correspondence:

Address:
Phone:
Email: gohari_a@yahoo.com

Article History

Received: 2021/04/25
Accepted: 2021/09/03

ABSTRACT

Purpose: The purpose of this research is to compare the meaning of life from the perspective of Arso and Islam. In Aristotle's thought system, the meaningfulness of life is connected with the concept of happiness or eudaimonia.

Materials and methods: In this study, a descriptive analytical method with a documentary approach has been used.

Findings: Instead of being a mental state, eudaimonia is a part of human life that a person deserving of praise chooses for himself. From Aristotle's point of view, happiness is the virtuous activity of the wise soul in a perfect life. A life with good fortune is an active life, full of all good things and desirable in itself. According to Aristotle, the personal and the spiritual contexts are both effective in creating happiness and meaning in life. These fields include: the goodness of the soul such as moral and intellectual virtues and education. Physical virtues such as strength, health, beauty and healthy senses and external virtues such as wealth, good and faithful friends, good lineage, good children, inheritance and good reputation.

Conclusion: The religion of Islam provides a deep understanding of the world and man and considers man to be God's caliph on earth. Believing in this makes every moment of a person's life meaningful. On the other hand, Islamic teachings are such that it will cause peace and mental health. This issue is related to the meaning of life. One of the most basic teachings of Islam is the remembrance of God, and with the remembrance of God, peace of mind is provided at its highest level. And this has a great impact on giving meaning to life.

Keywords: Aristotle, happiness, human, meaning of life, Islam.

بررسی تطبیقی معنای زندگی از منظر ارسطو و اسلام

کلید واژه ها: ارسطو، نیک‌بختی، انسان، معنای زندگی، اسلام.

هاجر تاجیک

دانشجوی دکتری، گروه فلسفه و کلام اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۱۲

* نویسنده مسئول: gohari_a@yahoo.com

مقدمه

وقتی از معنای زندگی پرسش می‌کنیم، منظور ما می‌تواند به منشأ وجودمان مربوط باشد. با توجه به پیشرفت‌های اخیر در شاخه‌های مختلف علوم بشری ممکن است تصور کنیم، با اندکی پیشرفت بیشتر در زمینه معرفت بشری، بتوانیم تبیین درستی از معنای وجود و چرایی هستی خویش بیابیم. اما در یک ارزیابی جامع می‌توان دریافت که پیشرفت علم، تنها «چگونگی» موجودات یا «چرایی» ساختارها یا پدیده‌های مشهود را توضیح می‌دهد، اما در مواجهه با این پرسش کنجکاوانه آدمی که چرا بر جهان چنین اصولی حاکم است، دانش متعارف بشری پاسخی ندارد. علم می‌تواند جهان را توصیف کند، اما نمی‌تواند بگوید چرا جهان به وجود آمده است؟ لذا برای پرسش «چرا چیزی به جای اینکه نباشد، هست؟» هیچ امر مشهودی در جهان نمی‌تواند پاسخ آن باشد (۱). راه حل «معنای حیات در مکان و زمان» را باید در بیرون از زمان و مکان جستجو کرد. اگر پاسخ این سوال را باید در فرازمان و فرامکان جستجو خطر وجود دارد که درک این پاسخ، فراتر از معرفت بشری باشد. یافتن معنای زندگی مسأله مهم و سرنوشت‌ساز انسان است. نوع پاسخ به این مسأله، موضع‌گیری‌های اخلاقی، عقیدتی و رفتاری انسان را سامان می‌دهد. در پرسش از معنای زندگی، «معنا» را می‌توان به «هدف»، «کارکرد» و یا «ارزش» زندگی تأویل برد (۲). بنابراین کسی که بتواند از هدف، کارکرد و یا ارزش زندگی خویش آگاهی یابد، زندگی را به‌مثابه وسیله‌ای برای رسیدن به غایتی مهم و ارزشمند، مغتنم می‌شمارد و در برخورد با ناملایمات حیات، با صبر و متانتی معنادار به زندگی ادامه می‌دهد. (۳)

منشأ معنای زندگی انسان را در درون و بیرون از وجود او می‌توان پی‌گرفت. به‌عنوان نمونه، انسانی که زندگی خود را مطابق اراده خدا معنادار بباید، منشأ بیرونی را برگزیده است. در مقابل، کسی همانند پروتاگوراس، که انسان را معیار همه چیز به شمار می‌آورد، در جستجوی منشأ درونی معنای زندگی است (۱). در این میان، برخی از متفکران به ویژه در قرن بیستم، پرسش از معنای زندگی را بی‌معنا یا نوعی «پرسش دروغین» انگاشته‌اند. مثلاً برخی از آنان عقیده دارند که معنا، به ساحت زبان تعلق دارد. بر اساس این دیدگاه، زندگی اگرچه به خودی خود فاقد معنا است ولی ما با صحبت کردن در مورد آن، به آن معنا می‌بخشیم. برخی دیگر عقیده دارند سوال کهن معنای زندگی فاقد پاسخ بوده و راه‌حل درست مواجهه با این سوال، تلاش برای انحلال آن است. (۴) اما با وجود تلاش‌های فلسفی معطوف به اثبات بی‌معنایی زندگی، تجربه نشان داده است که هر

عباس گوهری *

دانشیار، گروه فلسفه و کلام اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

مهدی نجفی افرا

دانشیار، گروه فلسفه و کلام اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

چکیده

هدف: هدف از پژوهش حاضر، بررسی تطبیقی معنای زندگی از منظر ارسو و اسلام می‌باشد. در منظومه فکری ارسطو، معناداری زندگی با مفهوم نیک‌بختی یا ائودایمونیا پیوند یافته است. مواد و روش: در این مقاله از روش توصیفی تحلیلی با رویکرد اسنادی استفاده شده است.

یافته ها: ائودایمونیا به جای آنکه حائنی روانی باشد، قسمی زندگی انسانی است که فرد سزاوار ستایش آن را برای خود برمی‌گزیند. نیک‌بختی از منظر ارسطو، فعالیت فاضلانه روح خردورز در زندگی کامل است. زندگی توأم با نیک‌بختی، زندگی‌ای فعالانه، سرشار از همه خوبی‌ها و فی‌نفسه مطلوب است. نزد ارسطو بسترها و زمینه‌های انفسی و آفاقی هر دو به نحو توأمان در ایجاد نیک‌بختی و معناداری زندگی مؤثرند. این زمینه‌ها عبارتند از: خوبی‌های روح نظیر فضایل اخلاقی و فکری و تحصیلات. خوبی‌های جسمی نظیر قدرت، سلامت، زیبایی و حواس سالم و خوبی‌های بیرونی همچون ثروت، دوستان نیک و وفادار، تبار نیکو، فرزندان خوب، وراثت و حسن شهرت.

نتیجه‌گیری: دین اسلام درک عمیقی از جهان و انسان ارائه می‌دهد و انسان را خلیفه خداوند بر روی زمین می‌داند. باور به این امر لحظه لحظه زندگی آدمی را معنادار می‌کند. از سوی دیگر آموزه های اسلامی به گونه ای است که سبب آرامش و بهداشت روحی و روانی خواهد شد. این مسئله خود به گونه ای با معنای زندگی در ارتباط است. از جمله اصلی ترین آموزه های اساسی دین اسلام یاد خداست و با یاد خدا آرامش روحی در بالاترین سطح خود تأمین می‌شود. و همین امر در معنا بخشی به زندگی تأثیر فراوان دارد.

² value

¹ purpose

² function

است، با عطف توجه به این نکته مهم که بحث از معنای زندگی به شیوه‌ای که فیلسوفان معاصر به مثابه مسأله‌ای بحران‌زا درباره آن به بحث و گفتگو می‌پردازند، نزد ارسطو موضوعیت نداشته، معنای زندگی را در اندیشه ارسطو با محوریت پرسش از هدفمندترین و بایسته‌ترین شیوه زندگی دنبال می‌کند. در مباحث پیش‌رو، مراد از معنای زندگی، غایت و هدف زندگی است که در نظام اخلاقی غایت‌مدارانه ارسطو با مفهوم نیک‌بختی و متعلقات آن پیوند یافته است. مهم‌ترین پرسش‌های پژوهش پیش‌رو که با هدف بررسی نقادانه و تبیین معنای زندگی از منظر ارسطو به رشته تحریر درآمده، نخست ناظر به چیستی نیک‌بختی (به‌مثابه هسته اصلی معنای زندگی نزد ارسطو) و آنگاه راه‌های وصول به آن در منظومه فکری ارسطو است.

پیشینه پژوهش

بنا به احصای نگارندگان، آثاری که تاکنون در زبان فارسی به موضوع معنای زندگی و یا نیک‌بختی و سعادت از منظر ارسطو پرداخته‌اند، عبارتند از:

یک. مقاله حسین حقی زنجانی با عنوان «تعریف فضیلت و سعادت و طبقه‌بندی فضائل و رذائل از دیدگاه ارسطو» که در سال ۱۳۷۷ به رشته تحریر درآمده است. نویسنده در این مقاله نشان می‌دهد که ارسطو در آثار خود هیچ استدلال برهانی و فلسفی به سود حد وسط صفات اخلاقی اقامه نکرده است.

دو. مقاله محمدحسین دهقانی محمودآبادی با عنوان «سعادت در مکاتب سعادنگرا(نقد و بررسی مکاتب اخلاقی سقراط، افلاطون، ارسطو)» که در سال ۱۳۸۷ منتشر شد. در این مقاله جدول اعتدال طلایی ارسطویی و نیز توقف فضیلت‌مندی بر بخت و اقبال مورد نقد و بررسی واقع شده است.

سه. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زهرا رحیمیان با عنوان «معنای زندگی از نظر ارسطو» که سال ۱۳۹۱ نگاشته شده است. نویسنده در این پایان‌نامه کوشیده است تا با توجه به کارکرد ویژه فلسفه نظری و عملی، دیدگاه ارسطو را در ارتباط با معناداری زندگی تبیین نماید.

چهار. مقاله «رابطه فضیلت و سعادت از نگاه ارسطو و غزالی» نگاشته مجید ملایوسفی و ام‌لیلا شیرخانی که سال ۱۳۹۲ منتشر شد. نویسندگان این مقاله به بررسی همسانی‌ها و ناهمسانی‌های موجود در تبیین ارسطو و غزالی از ماهیت فضیلت و سعادت و ارتباط این دو با یکدیگر پرداخته‌اند.

پنج. مقاله «چیستی سعادت انسانی از منظر ارسطو» نوشته ظاهر یوسفی که سال ۱۳۹۴ انتشار یافت. نویسنده در این مقاله با بررسی و تحلیل فضیلت اخلاقی و فضیلت عقلی در آثار ارسطو، در پی تبیین مؤلفه‌های سعادت انسانی نزد وی است.

شش. مقاله «رابطه لذت و معنای زندگی از نگاه ارسطو» نگاشته نرجس عمرانیان که در سال ۱۳۹۶ منتشر شد. نویسنده در این مقاله به بررسی و تحلیل نقش لذت به مثابه یکی از شروط لازم معناداری

چه انسان از ایده معناداری زندگی فاصله گرفته و بر نسبیت اخلاق و محوریت انسان به جای ایمان به خدا اصرار ورزیده، با گرفتاری-های اخلاقی، روانی و رفتاری بیشتری مواجه شده است که بی‌شک حاصل بی‌معنایی و پوچ انگاری زندگی است. از این‌رو، به اعتبار بسط و گسترش این نظرگاه، انسان امروز در مواجهه با بحران پوچی، بیش از هم‌نوعان خویش در سایر اعصار با دغدغه و مسأله معنای زندگی دست به گریبان است.

فیلسوفان و صاحب‌نظران تاکنون پاسخ‌های متفاوتی به مسأله معنای زندگی داده‌اند. معتقدان به معناداری زندگی، بر اساس دغدغه‌ها و پیش‌فرض‌های خویش تلاش کرده‌اند با ارائه راهکارهای نظری و عملی، هدفمندی، ارزشمندی و یا کارکرد مثبت زندگی را برای مخاطبان خود به اثبات رسانند. در این میان، اگرچه بحث از معنای زندگی به عنوان مسأله‌ای بحران‌زا و نیازمند راه‌حل، از مسأله‌ها و دغدغه‌های دوران مدرن به‌شمار می‌رود اما بحث از معناداری زندگی انسان؛ یعنی هدفمندی و یا ارزشمندی آن یکی از رؤس مباحث اغلب فیلسوفان دوران پیشامدرن بوده است. در دوران پیشامدرن اگرچه هنوز تکیه‌گاه‌های معنابخش زندگی از نظرگاه انسان غایب نشده بود و نوع انسان‌ها خود را با بحران معنای زندگی روبه‌رو نمی‌دیدند اما تأمل در باب اینکه کدام شیوه زندگی باید ارزشمندتر و معنادارتر تلقی شود، دست‌کم برای فیلسوفان، موضوعی مهم و شایسته توجه به‌شمار می‌رفت. بر این اساس، برخلاف دوران مدرن که پرسش از معناداری یا بی‌معنایی زندگی به پرسش اصلی بسیاری از فیلسوفان بدل شده، در دوران پیشامدرن پرسش از هدفمندترین و ارزشمندترین شکل زندگی در مباحث فیلسوفان و حکیمان موضوعیت داشت. در میان برجسته‌ترین فیلسوفان دوران پیشامدرن، ارسطو یکی از نخستین فیلسوفانی است که در باب غایت وجودی انسان و ارزشمندترین و بایسته‌ترین شیوه زندگی او به تفصیل به بحث و تأمل پرداخته است. به زعم موتی جانسن^۱ ارسطو را باید نخستین فیلسوفی به‌شمار آورد که موضوع معنای زندگی را به نحوی منظومه‌وار در معرض بررسی‌های فلسفی خود قرار داده و از منظر منطقی، روان‌شناختی، زیست‌شناختی و مردم‌شناختی به بحث و تأمل درباره آن پرداخته است (۵). پرسش از معنای زندگی گاهی ناظر به طرح پرسشی نظری در باب تعریف زندگی انسان است و گاهی ناظر به طرح پرسشی عملی در باب غایت و هدف زندگی انسان. در این میان، ارسطو در مواجهه با این مسأله، از هر دو منظر آن را به‌دقت محل تأمل و واکاوی قرار داده است. برآیند مباحث ارسطو در باب معنای زندگی نشان می‌دهد که در منظومه فکری او، پرسش نظری مذکور، کلید پاسخ‌گویی به پرسش عملی در باب معنای زندگی است (۵).

با نظر به اهمیت و اثرگذاری وسیع آراء و اندیشه‌های ارسطو در طول تاریخ فلسفه، نگارنده در نوشتار حاضر در پی آن است تا اندیشه وی را از حیث پاسخی که به پرسش از معنای زندگی می‌دهد، محل بحث و واکاوی قرار دهد. نگارنده در این مقاله که از حیث روش، پژوهشی توصیفی - تحلیلی مبتنی بر رویکرد استقرایی

^۱ Monte Johnson

زندگی نزد ارسطو پرداخته است.

هفت. کتاب لذت و معنای زندگی (بررسی تطبیقی دیدگاه ارسطو، ابن سینا و بنتام) اثر نرجس عمرانیان که در ۱۳۹۸ از سوی انتشارات مولی به زیور طبع آراسته شد. این کتاب چنانکه از عنوان آن پیداست، به بررسی مقایسه‌ای مولفه‌های معنابخش زندگی نزد ارسطو، ابن سینا و بنتام اختصاص یافته است.

۱. نیک‌بختی از منظر ارسطو

فلسفه اخلاق ارسطو به نحو آشکاری غایت‌مدارانه است و با عملی سروکار دارد که به خیر رهنمون می‌شود. در این منظومه اخلاقی هر عمل و جستجویی از سوی انسان، در جهت سود و خیر صورت می‌پذیرد. ارسطو خیر را غایتی می‌داند که انسان در همه احوال به آن رو می‌آورد. در این میان، بر اساس نوع فعالیتی که فرد انجام می‌دهد، بین غایاتش اختلاف پدید می‌آید. به عنوان مثال؛ غایت علم پزشکی، سلامت و غایت نبرد، پیروزی است؛ هرچه علم، کلی‌تر و مهم‌تر باشد، غایاتش نیز از کلیت و اهمیتی متناسب برخوردار خواهد بود. به لحاظ عقلی و عملی باید بین غایات مختلف، مطلوبی نهایی وجود داشته باشد زیرا از نتیجه‌ای به نتیجه دیگر رسیدن، معادل سردرگمی است. این مطلوب نهایی خیر محض است، ارسطو با بهره‌گیری از مفهوم *eudaimonia* (اُودایمونیا) که می‌توان معادل نیک‌بختی را برای آن برگزید، اندیشه‌های خود را در باب غایت‌مندی و معناداری زندگی سامان می‌بخشد. (۷) واژه اُودایمونیا در زبان یونانی به معنای «داشتن یک نگهبان روحی نیک» است که حکایت‌گر داشتن یک زندگی کاملاً مطلوب و خواستنی است. این زندگی مطلوب به جای آنکه همانند برخی تلقی‌های امروزی از زندگی نیک، واجد ماهیت ذهنی و انفسی باشد، ماهیتی کاملاً عینی دارد؛ یعنی به جای آنکه امری وابسته به تفسیر ذهنی فرد و نوع نگاه او به زندگی باشد، واجد معیارهای بیرونی قابل‌سنجش است که در رفتارها و تعاملات فرد می‌توان آنها را پی گرفت و بررسی کرد. یکی از اصلی‌ترین پرسش‌های متفکران یونان باستان، پرسش از مؤلفه‌های زندگی نیک و سعادت‌مندان بوده است. در این میان، برخی همانند سقراط و نیز رواقیان، داشتن فضایل را شرط کافی زندگی سعادت‌مندان به‌شمار می‌آوردند، برخی دیگر همانند ارسطو داشتن فضایل و نیکی‌های عینی بیرونی را نیز در این‌باره لازم می‌شمردند و عده‌ای نیز همانند تراسیم‌اخوس چنانکه افلاطون درباره او در کتاب جمهوری گزارش می‌کند، برخلاف سقراط، اخلاقیات را از آن‌رو که مانع از دستیابی به اُودایمونیا می‌شود، نامقبول می‌شمردند (۸).

زندگی قرین نیک‌بختی از منظر ارسطو که در دفتر اول اخلاق نیکوماخوس به توصیف ویژگی‌های اصلی آن می‌پردازد، زندگی‌ای فعالانه، سرشار از همه خوبی‌ها و فی‌نفسه مطلوب است. ارسطو در این اثر به شیوه‌ای بسیار ساده و روشن (که سادگی و وضوح آن اغلب از چشم پژوهشگران دور مانده) قلمرو تجارب انسانی را به حیطه‌های مختلفی تقسیم می‌کند که در زندگی هر کس کم و بیش

می‌توان آن‌ها را ردیابی نمود. انسان‌ها معمولاً در هر یک از این قلمروها دست به انتخاب‌ها و اعمالی می‌زنند متفاوت از دیگران. هر بخش در این کتاب با توضیح این قلمروها و سپس تشریح فضایل و ردایل ناظر به آن سامان می‌یابد. ارسطو هر بار این پرسش را مطرح می‌کند که انتخاب و واکنش درست و ناقص در هر یک از این قلمروها کدام است؟ وی در هر مورد، انتخاب‌ها و واکنش‌های درست‌محتمل را بررسی می‌کند و از آن میان، از برخی شاخصه‌های واقعی که در نهایت به تعریفی کامل از فضیلتی خاص می‌انجامد، دفاع می‌کند. مثلاً در باب تجارب ناظر به آسیب‌های مهم زندگی به‌ویژه مرگ از فضیلت شجاعت و در باب تجارب مرتبط با مدیریت ثروت شخصی (جایی که به دیگران ارتباط دارد) از فضیلت بخشش، در باب درک لیاقت‌ها و توانایی‌های مهم شخصی از فضیلت بزرگ‌منشی و در امور ناظر به معاشرت و تفریح و فراغت از فضیلت نزاکت دفاع می‌کند. در باب فهرستی که ارسطو در این‌باره در اخلاق نیکوماخوس ارائه می‌دهد، سخن‌های فراوانی می‌توان گفت (مثلاً این که چه تعداد از این فضائل به مشهورات فرهنگی جامعه معاصر ارسطو وابسته است) اما نکته مهم، توجه و دقت‌نظری است که ارسطو از قبل آن رویکرد عمومی خود درباره فضائل را تشریح می‌کند. او در ابتدا ویژگی‌های حیطه‌ای از تجارب و انتخاب‌های فراگیر و همه‌جایی انسان‌ها را برمی‌شمرد و سپس به نام فضیلتی (که هنوز تعریف نشده) اشاره می‌کند که حاکی از شایسته‌ترین انتخاب در این حیطه از تجارب انسانی است.

به زعم ارسطو، فضیلت اخلاقی، حالتی از شخصیت است که در سایه انتخاب و حفظ میانه‌روی که انسان خردمند آن را تعیین می‌کند، حاصل می‌شود. کسب فضیلت اخلاقی از طریق تمرین و عادت به‌دست می‌آید. از این‌رو، نامش «ایتیک» است که حاصل تغییری در کلمه «اتوس»^۱ به معنی عادت است. قانون‌گذار با وضع قانون و عادت دادن مردم به پیروی از قانون، آنان را از طریق تمرین، ممارست و عادت برخلاف طبیعت آدمی، به حکمت عملی آراسته می‌سازد. همان‌طور که از طریق ساختن بنا، یا از طریق نواختن چنگ، چنگ‌زن می‌شویم، از طریق اعمال شجاعانه، شجاع و با تمرین خویشنداری، خویشندار می‌شویم (۷) بر این اساس، تمرین و عادت در تربیت اخلاقی اهمیت ویژه می‌یابد.

به جهت محوریت مفهوم اُودایمونیا در فلسفه اخلاق ارسطو که اغلب خوشی، خوشبختی و یا نیک‌بختی معنا شده است، بسیاری از مترجمان و شارحان کانتی آثارش از قرن هیجدهم به بعد، او را یکی از طرفداران مکتب اصالت سودمندی^۲ دانسته‌اند که براساس آن، کسب نهایت خوشی و خرسندی، غایت هر عمل اخلاقی انگاشته می‌شود. اما برخی دیگر از شارحان ارسطو نظیر مارتا نوسبام^۳ بر آنند که خوشی از آن حیث که با لذت به‌متناهی یکی از حالات روانی ارتباط دارد، معادل درستی برای اُودایمونیا نیست، چرا که اُودایمونیا به جای آنکه حالتی روانی باشد، قسمی زندگی انسانی است که فرد سزاوار ستایش آن را برای خود برمی‌گزیند. این شیوه

^۱ utilitarianism

^۲ Martha Nussbaum

^۱ ethik

^۲ ethos

پیوسته بنا به ذاتش، همگان آن را برای خودش طالبند و سایر خیرات چون لذت، افتخار و همه اقسام مناقب که آدمیان برای وصول به نیک‌بختی در پی آن می‌روند، خیر نسبی لقب می‌گیرد. نیک‌بختی که خیر ذاتی یا بسنده برای خویش است، عبارت است از خیر کاملی که به تنهایی و به خودی خود زندگی کسی را که از آن بهره‌ور است، خواستنی کرده و از همه نقص‌ها آزادش ساخته است (۷)

بررسی ارسطو در معیار نیک‌بختی مبتنی بر مقدماتی سه‌گانه است: نخست آنکه خیر اعلا باید مستمر و پایدار باشد؛ دوم آنکه بدون وابستگی به عوامل خارجی باشد و سوم آنکه برتر از افتخار و حرمت مدنظر قرار گیرد (۱۱) نیک‌بختی فعلیتی مختص به انسان است و فعالیت مختص به انسان، عبارت است از: «فعالیت نفس در حال توافق با عقل» یا «فعالیت نفس که مخالف عقل نیست» یا فعالیت نفس در انطباق با «عالی‌ترین و کامل‌ترین فضایل (۷) در اندیشه ارسطو، کسی که مبتنی بر عقل سلیمی که در طول عمر بالفعل است، زندگی می‌کند، به خیر اعلی و نیک‌بختی نایل شده است. بنا بر تعریفی که ارسطو از نیک‌بختی ارائه می‌دهد، حتی برای حصول نیک‌بختی‌ای که فقط جنبه دنیوی دارد باید فعال بود (۶)

به زعم ارسطو، نخستین شرط نیک‌بختی این است که عمر کوتاه نباشد و شخص، زندگی «تمام و کامل» را بگذراند (۷) علاوه‌براین، دارا بودن مقدار متوسطی از وسایل و اسباب خارجی نیز مطلوب است زیرا تهیدستی، انسان را از عمل زیبا و شریف که معیار نیک‌بختی و سعادت است، محروم می‌سازد. از منظر ارسطو، صحت بدن و خیرهای بیرونی تاثیر عمیقی بر نیک‌بختی دارند. در اندیشه ارسطو، کسی که بسیار زشت است یا در خانواده‌ای فرودست به دنیا آمده، یا تنها و بی‌کس است یا فرزند ندارد، یا فرزند ناخلف دارد و خاصه کسی که فرزندان خلف را از دست داده، از نیک‌بختی کامل بی‌بهره است (۷) به این ترتیب، برخلاف نظریه‌های اخلاق جدید و نیز منظومه فکری افلاطون و رواقیان، زندگی نیک از منظر ارسطو، می‌تواند از فراز و فرود حادثات جهان خارج تأثیرپذیرد و احیاناً از رهگذر بخت دون و اتفاقات نامطلوب افول یابد (۹). از این حیث، زندگی نیک، تنها موقوف حالات و خصایص فردی نیست و به اوضاع و شرایط بیرونی نیز وابستگی بنیادین دارد. نیک‌بختی علاوه بر آنکه نزد ارسطو واجد ویژگی‌های عینی خارجی است، برای احراز آن، سراسر عمر فرد (و نه صرفاً مقطع کوتاهی از زندگی او) را باید در نظر گرفت. براین اساس، پیش از پایان زندگی نمی‌توان درباره نیک‌بختی هیچ انسانی اظهار نظر قطعی کرد (۷)

به زعم ارسطو، آدمی باید «ضربات فراوان و سنگین سرنوشت» را با شکیبایی ناشی از شرافت روحی و بزرگ‌منشی تحمل کند. دوام نیک‌بختی و استقلال آن از سرنوشت، از نظر ارسطو مبتنی بر سجایای اکسایبی آدمی است. او معتقد است که فعالیت مداوم سجایا، مانع از آن است که عواملی چون فراموشی، نیک‌بختی را از چنگ آدمی برباید. ارسطو نیک‌بختی را الهی‌ترین موهبتی می‌داند که به‌طور مستقیم از سوی خدا به انسان اعطا نمی‌شود. زیرا اگر چنین

زندگی اگرچه با خود، لذت و خوشی در پی دارد اما نمی‌توان آن را از فعالیت‌های فضیلمندانه‌ای که فرد در این نوع زندگی دنبال می‌کند متمایز کرد و آن را به‌عنوان هدفی غایی ملحوظ داشت. براین اساس، سؤال محوری در فلسفه اخلاق ارسطو این خواهد بود که «چگونه باید نیک زندگی کنم؟» و نه اینکه «چگونه می‌توانم احساس خوشی را به حد اعلا برسانم؟» (۹)

از منظر ارسطو، هر انسانی با برگزیدگان قومش متفق‌القول است که خیر محض همان نیک‌بختی است اما نسبت به ماهیت نیک‌بختی و این که چه نوعی از زندگی و رفتار، خوب محسوب می‌شود، میان تربیت‌یافتگان قوم با عامه مردم اختلاف نظر وجود دارد. برای عامه مردم، نیک‌بختی باید مانند کسب افتخار و ثروت قابل لمس و دیدنی و بدیهی باشد؛ برخی نیز آن را حالت سالم نفسانی می‌دانند و جماعتی نیز نیک‌بختی را در نهاد هر فرد متفاوت دانسته‌اند. (۷) در نظام فکری ارسطو، نیک‌بختی عبارت است از انجام اعمال روح، مطابق با فضیلت، و در صورت بودن فضایل گوناگون، مطابق با بهترین و کامل‌ترین آن‌ها. به عبارت دیگر، نیک‌بختی «فعالیت فاضلانه روح خردورز در زندگی کامل» است. (۱۰)

ارسطو در مورد ماهیت نیک‌بختی، از طریق بررسی تطبیقی نمونه‌های اصلی زندگی تحقیق می‌کند و سه نمونه اصلی زندگی را از هم تمیز می‌دهد که عبارتند از: زندگی توأم با لذت، زندگی توأم با سیاست و زندگی وقف فلسفه و نظر (۷) ارسطو زندگی توأم با لذت را بدون استدلال و با الفاظی از قبیل «زندگی برده‌وار» و «زندگی حیوانی» مردود می‌شمرد. نزد ارسطو، زندگی سیاسی مبتنی بر «افتخار» است اما از آنجا که افتخار، وابسته به شیوه تفکر و منش رفتاری متغیر کسانی است که افتخار را نصیب انسان می‌کنند، زندگی سیاسی را نیز مطلوب نمی‌داند زیرا خیر اعلا یا نیک‌بختی اولاً باید در درون آن کسی باشد که خیر اعلا برای او است. ثانیاً نیک‌بختی باید چیزی باشد که به‌دشواری بتوان از صاحبش گرفت. از این گذشته، هر کسی می‌خواهد برای فضیلتی که دارد، محترم و مفتخر باشد؛ و این یعنی مردمان، فضیلت را بر افتخار برتری می‌دهند (۱۱). ممکن است تصور شود که فضیلت، غایت یا همان نیک‌بختی است اما از آنجا که می‌توان فردی را تصور کرد که با فضیلت است اما زندگی را به بطالت می‌گذراند یا گرفتار انواع مصائب است، روشن است که این مساوقت برقرار نیست و چنین فردی مالک نیک‌بختی نیست.

ارسطو بر خلاف افلاطون که مُثُل را غایت خیر و نیکی به‌شمار می‌آورد، به نیک‌بختی و خیر محض مبتنی بر مُثُل نقدهایی وارد می‌کند؛ نخست آنکه در منظومه فکری افلاطون، برای ذات نیکی و خیر، مثالی وجود ندارد؛ دوم آنکه نیکی و خیر در مقولات مختلف پراکنده است و سوم اینکه اقسام خیر و نیکی حتی خیری که تحت مقوله‌ای واحد قرار می‌گیرد، برخلاف نظر افلاطون، موضوع علوم متعدد است.^۱ اما ارسطو در تقسیم خیر، به دو نوع خیر ذاتی و نسبی بسنده می‌کند (۷) مقصود از خیر ذاتی، نیک‌بختی است، موهبتی که

^۱ به‌عنوان نمونه، وقت مناسب در جنگ، موضوع علم لشکرکشی و وقت مناسب در مورد بیماری، موضوع علم پزشکی است.

از منظر ارسطو، سه نوع خیر و خوبی مسیر وصول به نیک‌بختی را هموار می‌سازد؛ نخست، خوبی‌های روح نظیر فضایل اخلاقی و فکری و تحصیلات. دوم، خوبی‌های جسمی نظیر قدرت، سلامت، زیبایی و حواس سالم و سوم خوبی‌های بیرونی همچون ثروت، دوستان، تبار نیک، فرزندان خوب، وراثت، حسن شهرت و ... (۱۰) از آنجا که ارسطو نیک‌بختی را فعالیت روحی منطبق با فضیلت می‌داند، بحث از چیستی فضیلت و راه‌های کسب آن در کانون تأملات وی قرار گرفته است.

ارسطو فضیلت را به فضیلت عقلی و اخلاقی تقسیم می‌کند (۷) در این میان، عقل، همان‌گونه که شرط اصلی فضیلت عقلانی است، شرط مهم و اساسی فضیلت اخلاقی نیز به شمار می‌رود. سعادت‌مندانترین زندگی نزد ارسطو، زندگی مبتنی بر فضایل عملی نشأت گرفته از تکاپوهای نظری است. این زندگی به معنای واقعی کلمه یک زندگی نظری - عملی به نحو توأمان است (۱۴). به دلیل نزدیکی این دو حوزه و اثربخشی متقابل میان آنها، کسی که در عرصه معرفت نظری و امور عملی زندگی کمال یابد، از فضایل حکمت نظری و حکمت عملی به نحو توأمان بهره‌مند می‌شود.

از منظر ارسطو، بهترین همنشینی فضایل عقلی و اخلاقی را در کنار یکدیگر، نخست باید نزد فیلسوفان و آنگاه نزد سیاستمداران پی گرفت. نزد این دو گروه قاعداً باید ممارست در فضایل عقلی، به اتخاذ بهترین تصمیم‌ها در حوزه عمل بینجامد (۱۵)

۱.۲. فضیلت اخلاقی

اولین گام در شناخت فضیلت اخلاقی، تعریف دقیق آن است. فضیلت اخلاقی نزد ارسطو با چهار مفهوم «ملکه»، «اعتدال»، «تشخیص عقلی حد وسط» و «هدف» نیز پیوند خورده است که بدون فهم و تبیین آنها، فضیلت اخلاقی نزد ارسطو معنای چندان روشنی نمی‌یابد؛ الف) ملکه: ارسطو بر آن است که عمل فضیلت‌مندان عملی نیست که تنها به نحوی خاص انجام پذیرفته باشد، بلکه این عمل باید با حالات خاص روحی عامل همراه باشد. این حالات خاص عبارتند از اینکه اولاً باید آن عمل دانسته انجام شده باشد، ثانیاً باید عامل، آن را به علت انتخاب و تصمیم روشنی بجا آورد، آن‌هم تصمیم و انتخابی به خاطر خود عمل و ثالثاً عمل باید ناشی از ملکه‌ای استوار و تغییرناپذیر باشد. در این میان، ملکه استوار آن چیزی است که ما به واسطه آن قادریم در برابر عواطف عاری از خرد، رفتار درست یا نادرست کنیم. صاحب فضیلت گرچه با دشواری به ملکه یا هکسیس^۲ نایل می‌شود، اما صاحب سرمایه‌ای زیبا و ستودنی است و از حیث کمال، به والاترین ارزش‌ها دست می‌یابد. بدین ترتیب ارسطو فضیلت را چیزی از زمره ملکات به شمار می‌آورد و به این ترتیب، «جنس» آن را معین می‌کند (۷)

بود، تنها معدودی از آدمیان نیک‌بخت بودند، در حالی که ارسطو مدعی است نیک‌بختی به مثابه امکانی مشترک برای همه انسان‌ها، با تربیت صحیح برای همگان قابل دسترسی است (۷)

به نظر می‌رسد یکی از خصایص مهم نیک‌بختی در اندیشه ارسطو دنیوی بودن و ناماندگاری آن است، چراکه ارسطو جز به استناد چندین اظهارنظر در باب جزء عقلانی نفس، تداوم حیات نفس آدمی را پس از مرگ تأیید نمی‌کند و اگر چنین باشد، نیک‌بختی خاصیتی این‌جهانی خواهد یافت. این مسأله که با دیدگاه ارسطو درباره ارتباط میان نفس و بدن پیوند خورده، یکی از بخش‌های نسبتاً مهم منظومه فکری او است، چه آنکه دیدگاه وی درباره نفس، در فراز و فرودهای حیات فکری او دستخوش تحولاتی شده است؛ او که در جوانی در دیالوگ اودیموس کم‌وبیش هم‌نظر با استادش افلاطون به غیرمادی بودن نفس انسانی و بقای آن پیش و پس از زندگی دنیوی باور داشت، در آثاری که پس از این دوران از او به جای مانده دیدگاه دیگری را برگزیده است. مطابق با دیدگاه متأخر ارسطو در باب نفس، جسم و نفس دو *οὐσία* (اوسیا) یا جوهر انگاشته می‌شوند که یکی صورت دیگری است. بر این اساس، نفس، صورت بدن یا به تعبیر دقیق‌تر، کمال اول برای جسم طبیعی آلی است. ارسطو رابطه میان نفس و بدن را مشابه رابطه میان موم و نقشی که بر آن نهاده شده می‌داند. چنانکه پیدا است اگر رابطه میان نفس و بدن، مشابه رابطه میان ماده و صورت انگاشته شود، به مجرد تلاشی ماده نفس یعنی بدن، صورت نیز باید از میان برود و بر این اساس، لازمه نظریه ارسطو در باب رابطه میان نفس و بدن، عدم باور به حیات پس از مرگ خواهد بود. (۷) اما اظهارنظرهای پراکنده ارسطو در باب ماهیت متفاوت جزء عقلانی نفس، قضاوت درباره نظریه نهایی او در باب حیات پس از مرگ را با دشواری روبرو می‌کند. بر طبق این اظهارنظرها که در فصل ۴ و ۵ از دفتر سوم درباره نفس می‌توان نمونه‌هایی از آن را ملاحظه نمود، جزء عقلانی و اندیشنده نفس برخلاف سایر اجزاء، به نوعی از بدن مستقل است و بنابراین لااُبُد می‌تواند پس از مرگ نیز به حیات خود ادامه دهد.^۱

۲. کسب فضیلت؛ راه رسیدن به نیک‌بختی

گفتار ارسطو درباره زندگی معنادار و هدفمند، با نیک‌بختی آغاز می‌شود و با نیک‌بختی به پایان می‌رسد. واضح است که در این میان، تشریح راه‌های رسیدن به نیک‌بختی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. نزد ارسطو بسترهای انفسی و آفاقی هر دو به نحو توأمان در ایجاد نیک‌بختی تأثیرگذارند. او بر این اساس، به‌نحوی جذاب در نظریه اخلاقی خود، دقت نظر را با واقعیت، و قوت نظری را با حساسیت به اوضاع و احوال واقعی انسان و انتخاب‌های متنوع و متغییر ناظر به این اوضاع و احوال در آمیخته است (۱۳).

از سردی یا گرمی در آن راه می‌یافت یا اینکه مانند قوه حساسه، آتی می‌داشت و حال آنکه در واقع عقل را هیچ آتی نیست... قوه حس مستقل از بدن وجود ندارد، در صورتی که عقل از بدن جدا است» (۱۲).

^۲ Hexis

ارسطو در این باره در کتاب درباره نفس می‌نویسد: «جزئی از نفس که آن را عقل می‌نامند (و منظور من از عقل چیزی است که نفس به وسیله آن فکر می‌کند و اعتقاد می‌یابد) قبل از تفکر هیچ‌گونه واقعیت بالفعل نیست. نیز به همین دلیل، موجه نیست که عقل را مختلط با بدن بدانیم زیرا اگر چنین می‌بود کیفیت معینی

عالی‌ترین توانایی‌های ما به‌مثابه موجوداتی عقلانی به کار گرفته می‌شود و کارویژهٔ آدمی در کامل‌ترین شکل ممکن به ظهور می‌رسد و از این‌رو، موجبات التذاذ از خالص‌ترین لذت‌ها در این شکل از زندگی فراهم می‌آید (۱۶) در این میان، ارسطو به ما یادآور می‌شود که تلاش برای کسب فراغت خود نباید به عاملی برای دلمشغولی و حواس‌پرتی بدل شود (۱۵)

۲.۲. فضیلت عقلی

به‌رغم تمایزاتی که زندگی آرمانی ارسطو با زندگی مطلوب سقراط و افلاطون دارد، اما نقش محوری فضایل عقلی و سودای کسب دانش نظری در منظومه فکری ارسطو، به‌روشنی وامداری عمیق او را به آرمان‌های سقراطی نشان می‌دهد (۱۴). منظور ارسطو از این نوع فضیلت که مایه وصول به نیک‌بختی و درک معنای زندگی حقیقی است، به‌کارگیری شایسته قوای عقلانی از رهگذر پیروی از *λόγος* (لوگوس) است که به حکمت نظری و عملی به‌نحو توأمان هویت می‌بخشد. از منظر ارسطو، انسان به اعتبار داشتن قوه تعقل، تافتهٔ جدابافته‌ای از سایر موجودات زنده است و از این حیث، زندگی او بر اساس میزان توانایی‌اش در استفاده از این قوهٔ اختصاصی معنا می‌یابد. از این منظر، غایت زندگی انسانی، در فعالیت عقلی که فلسفه نقطه اوج آن به‌شمار می‌رود، خلاصه می‌شود (۵) از ویژگی‌های فضیلت عقلی آن است که به واسطهٔ آن، استقلال شخص در برابر دیگران تأمین می‌شود. فضیلت عقلی می‌تواند به نیک‌بختی بینجامد که امری «خودسند» است؛ یعنی یگانه‌فعلیتی است که به‌خاطر خودش انجام می‌شود (۷) از منظر ارسطو، فعالیت نظری و اندیشگی که در فضایل عقلی متبلور می‌شود، خداگونه‌ترین فعلیتی است که می‌تواند آدمی را به حد اعلای نیک‌بختی واصل کند^۲ و از این حیث، هیچ موجود زنده‌ای غیر از انسان، بهره‌ای از نیک‌بختی ندارد. بر این اساس، به‌میزانی که حیظه و عمق فعالیت نظری وسعت می‌یابد، نیک‌بختی انسان نیز به همان میزان وسعت و عمق پیدا می‌کند. (۷) در منظومه فکری ارسطو، فیلسوفان از آن‌رو که به بهترین نحو، فضایل عقلی را در خود پرورش داده و زندگی خود را بر وفق آن سامان داده‌اند، بیش از سایر انسان‌ها محبوب خدایان به‌شمار می‌روند و نزد آنان گرامی‌تر و مقرب‌ترند و از این‌رو، از عالی‌ترین درجه نیک‌بختی برخوردارند. (همان: ۳۹۵) در این میان، اگرچه دست یازیدن به این زندگی تا حدی فوق‌بشری تصور می‌شود، اما انسان با عنصر خدایی عقل می‌تواند «در حد امکان» و در زمان‌های نادر به این زندگی دست یابد.

فضیلت عقلی از آن‌رو که در تعیین حدوسط و تعیین فضیلت اخلاقی و منش نقش محوری دارد، در قیاس با فضیلت اخلاقی نیز نقش زیربنایی و تعیین‌کننده دارد. به‌زعم آلفرد تیلور، ارجحیت فضیلت و حیات عقلی در قیاس با حیات عملی در منظومه فکری ارسطو موجب شد تا مسیحیت قرون وسطایی نیز به تبعیت از ارسطو، نوعی

ب) اعتدال: ارسطو با بیان نظریه «حد وسط» فصل‌میز فضیلت را از رذیلت تعیین می‌کند. این آموزه که از آن به «قانون زرین» ارسطو تعبیر می‌شود، بر همه تعالیمی که موجب معناداری زندگی می‌شود سیطره دارد. مطابق این نظریه، فضیلت، در حد وسط بین افراط و تفریط قرار دارد. ارسطو برای فهم مخاطب از قانون زرین حد وسط، به بیان مثال‌هایی می‌پردازد که توجه به آن‌ها برای درک بهتر این قانون، ضروری است. برای مثال: سخاوت، بین خست و ول‌خرجی؛ شجاعت، بین تهور و بی‌باکی و تواضع، بین تکبر و ذلت قرار دارد. از منظر ارسطو، حد وسط برای همه آدمیان یکسان نیست و حد وسط برای افرادی با مزاج‌های مختلف و شرایط نابرابر، متفاوت خواهد بود. بنابراین او هیچگونه قانون قطعی و ثابتی برای حد وسط مناسب معین نمی‌کند. بدین ترتیب، او هیچ‌گاه میانه‌روی آرمانی را تصدیق نمی‌کند، زیرا میزان مناسب برای یک فرد، در مقایسه با افراد دیگر متفاوت است. به‌زعم ارسطو، اصل اعتدال، دستورالعملی برای زندگی صحیح نیست، بلکه ما باید خود میزان مناسب را در هر مورد بیابیم. ما با پرهیز از افراط و تفریط، خود می‌توانیم عمل متناسب با عدالت و اعتدال را بیاموزیم. دستورالعمل زندگی صحیح اینچنین در ذهن نقش می‌بندد. نزد ارسطو، یافتن حد وسط، دشوار است، بنابراین او رفتار مناسب و درست را کمیاب، زیبا و ستودنی تلقی می‌کند (۷)

ج) تشخیص عقلی حد وسط: با تشخیص عقلی حد وسط، زمام امیال و شهوات به عقل سپرده می‌شود. از منظر ارسطو، قاعده درست مربوط به تشخیص عمل در شرایط و موقعیت‌های مختلف، با عقل از خطا مصون می‌ماند و قوا و رفتارهای آدمی به مسیر درست هدایت می‌شود. در این میان، ارسطو یادآور می‌شود که در مورد هر عاطفه و عملی نمی‌توان به حد وسط دست یافت زیرا برخی از عواطف و اعمال، همواره حاکی از بدی و رذیلت‌اند. به‌عنوان نمونه، در میان عواطف، کینه و بی‌شرمی و حسد و در میان اعمال، زنا و دزدی و آدمکشی فاقد حد وسط‌اند. همه اینها فی‌نفسه بدانند و ارتکاب آنها به هر صورت خطا است (۷)

د) هدف: نزد ارسطو عنصر انتخاب متأملانه در رفتار ارادی انسان است که مایه تمایز آدمی از حیوانات به‌شمار می‌رود. مؤلفه‌های انتخاب متأملانه عبارتند از: «قصد اختیاری و ارادی»، «تأمل و سنجش» و «توان انجام عمل». لذا در اندیشه ارسطو، مبدأ عمل، «گزینش و انتخاب» است و مبدأ انتخاب، «میل» همراه با «تفکر» است که غایت و هدف را نشان می‌دهد (۷)

از منظر ارسطو، زندگی مبتنی بر حکمت عملی که اخلاق، بنیان آن را تشکیل می‌دهد و سیاست و تعلیم و تربیت بستر ساز تحقق آن است، در نهایت در خدمت ایجاد فراغت خاطر^۱ است؛ یعنی شکلی از زندگی که بیشتر از همه اشکال آن صرفاً به ما و امکانات درونی ما بستگی دارد و کمتر به وضعیت و شرایط بیرونی وابسته است. در زندگی درآمیخته با فراغت خاطر ما اربابان خویش به‌شمار می‌رویم. در این زندگی که اوج معناداری را در آن می‌توان پی گرفت،

^۱ leisure

^۲ به‌زعم ارسطو، صرفاً فضایل عقلی و نظری را می‌توان به خدایان نسبت داد؛ همان چیزی که حد اعلای نیک‌بختی را به‌رمغان می‌آورد.

تقابل میان این دو تشخیص دهد و در این میان، حیات فکری را در مرتبه‌ای برتر از حیات عملی نشاناند. (۱۶)

در اندیشه ارسطو گرچه فضیلت عقلی، نیک‌بختی اصلی انسان به شمار می‌آید اما انسان به‌عنوان موجود مرکب از ماده و صورت، باید فضایل و معناداری زندگی خویش را در فضایل اخلاقی و حکمت عملی که به احساسات برخاسته از طبیعت جسمانی مربوط می‌شود جست‌وجو کند. در این میان، فضایل عقلی از طریق تجربه و آموزش در بستر زمان تحقق می‌یابد. به زعم ارسطو، حرکت انسان در مسیر تربیت، آموزش، عادت و تمرین برای زندگی متأملانه می‌تواند به تحقق یک زندگی معنادار نیک‌بختانه بینجامد؛ معنایی که دستخوش لذات زودگذر و ناپرهیزکاری نمی‌شود و زندگی را در منظر فرد، به یک زندگی ارزشمند، غایت‌مند و همراه با کارکرد مثبت بدل می‌کند. با تحقق این زندگی، علاوه بر تأمین رضایت درونی فرد، آسایش، شادی و دوستی در روابط اجتماعی نیز به ارمغان می‌آید.

اخلاق فضیلت‌ارسطویی و محوریت نقش انسان فضیلت‌مند در تشخیص آنچه فضیلت و رذیلت انگاشته می‌شود، کسانی را بر آن داشته تا نظریه اخلاقی ارسطو را نظریه‌ای نسبی‌گروانه^۱ تلقی کنند اما واقعیت آن است که اگر به شیوه‌ای که ارسطو بر اساس آن به احصای فضایل دست یافته، توجه بیشتری معطوف داریم، درمی‌یابیم که نظریه نسبی بودن فضائل در نگاه ارسطو با چالشی جدی روبرو است. نکته مهم در این باره آن است که بسیاری از فضائل و به‌ویژه رذائل در آثار ارسطو بی‌نام هستند و وی در بسیاری از موارد به جهت تبیین واضح‌تر و آسان‌تر روایت خود از اخلاق مبتنی بر فضیلت، به دلخواه نامی به آنها اختصاص می‌دهد و حتی در برخی موارد اینگونه نامگذاری‌های جدید چندان مقصود وی از مفاهیم و رفتارهایی که در پی بیان آنهاست را برآورده نمی‌کند. طبیعی است که اگر فهرست فضائل ارسطو برآمده از آداب و سنن شناخته شده اجتماع معاصر وی باشد، نباید با چنین وضعیتی روبرو شویم، چه آنکه علی‌القاعده اینگونه فضائل و رذائل عناوین خاص خود را در اجتماع دارند. علاوه بر این، برخلاف ادعای نسبی‌گروان نمی‌توان تصور کرد که جامعه‌ای خاص از حیطه تجاربی که ارسطو درباره مرگ، امیال جسمانی، ثروت، حقیقت‌گویی، نوع‌دوستی، لذت و تفریح از آنها سخن می‌گوید، فارغ باشد. بنابراین، یک فرد مادامی که به عنوان یک انسان به حیات خود ادامه می‌دهد، نمی‌تواند از انتخاب‌ها و پرسش‌های متناظر با این تجارب فراغت حاصل کند و این به معنای آن است که رفتار فرد در هر مورد، خواه ناخواه در حوزه فضائل ارسطویی می‌تواند مطرح شود. البته این امکان وجود دارد که افراد درباره شیوه مقتضی رفتار در هر مورد، اختلاف نظر داشته باشند اما به هر روی چنانکه ارسطو تجارب انسانی را طبقه‌بندی کرده است، درباره مسأله‌ای واحد و شاخصه‌های ترجیحی و رقابتی فضیلتی مشترک سخن می‌گویند (۱۳)

۳. ارزیابی

نظرگاه ارسطو در باب نیک‌بختی و معناداری زندگی ممکن است از وجوه مختلف، محل نقد و مناقشه واقع شود؛ چنانکه تئودور گمپرتس^۲ تصریح نموده، ارسطو انسانی بود که از همان آغاز برای تفکر و تحقیق ساخته شده بود و غافل از آنکه چگونه مبتنی بر روحیات و علایق خود به جهان می‌نگرد، چه بسا تمایلات و اشتیاق‌های شخصی خود را تعمیم می‌داد و کمال مطلوب همه آدمیان به‌شمار می‌آورد (۱۱). همبستگی بنیادین نیک‌بختی با فضایل عقلی و نظری، برجسته‌ترین مصداق این تعمیم‌ها است. بر این اساس، ارسطو در توصیف نقش فضایل عملی در تأمین سعادت انسان، با شور و حرارت کمتری در قیاس با نقش فضایل نظری سخن می‌گوید و دلایلی که در دفاع از این رجحان برمی‌شمرد، چندان عمیق و قابل‌اعتنا نیست (۱۱). در این میان، به‌نظر می‌رسد کشف معنا و کسب آرامش پایدار و فراگیر برای انسان به‌مثابه موجودی که وجودش ذاتاً شکننده است، بیش از خردورزی، استدلال عقلی و کسب فضایل نظری، به برنامه‌ای با ارزش از افقی فراتر از طبیعت محتاج است. این آرامش، متضمن روی برگرداندن از ارزیابی‌های صرفاً مبتنی بر موفقیت بیرونی است و چشم‌اندازی را ترسیم می‌کند که موید خیر، توکل و امیدواری است.

تأکید و توجه تام به معیارهای عینی و بیرونی در احراز خوشبختی نزد ارسطو و عدم التفات کافی به نقش پیش‌داشت‌ها و پیش‌زمینه‌های ذهنی در اندیشه او که ناشی از باور به رئالیسم معرفت‌شناختی (شاید خام) است نیز می‌تواند یکی از نقاط نقص منظومه فکری او به‌شمار آید؛ نقیصه‌ای که بعدها سایر مکاتب و نظرگاه‌های فلسفی نظیر رواقیان و اپیکوریان به‌نحو افراطی در پی جبران آن برآمدند و با درونی‌انگاشتن معیارهای تحقق نیک‌بختی، آن را یکسره از وابستگی به اوضاع و احوال و شرایط بیرونی گسستند.

نظام معناداری زندگی نزد ارسطو، به ضرورت حفظ شأن و جایگاه مناسب در زندگی انسان اهمیت می‌دهد و به ثروت و مقام توجه تام دارد. آرمان اخلاقی بزرگواری یا بزرگ‌منشی^۳ نزد ارسطو که در «مرد بزرگوار» تبلور می‌یابد، او را در حین بهره‌مندی از ثروت و جایگاه اجتماعی قابل‌توجه، آن‌هنگام که مبالغه‌هنگفت را با ذوق و سلیقه خرج می‌کند، به فردی بسیار شایسته عزت و احترام بدل می‌کند (۷). چنین فردی از نظر ارسطو، فضایل سخاوت، شجاعت، محبت و خویش‌داری را در این بستر مهیا که شاید موهبتی موروثی بوده باشد، کسب کرده است. اما نیک‌بختی در اندیشه ارسطو فاقد دوام و نیازمند جامعه طبقاتی و غیردمکراتیک است. عدالت، حقوق و برابری در این نظام، در مواردی نادیده گرفته می‌شود. در نظام آرمانی ارسطو، زنان و بردگان ابزاری برای انجام فرامین گروهی اندک از مردان نیک‌بخت به‌شمار می‌روند و نیز کثیری از مردان، دست‌کم بنا بر یکی از تفاسیر ناظر به آراء ارسطو، به دلیل این که در بستر سالم فرهنگی، خانوادگی، سیاسی و اقتصادی مناسب متولد نمی‌شوند، از فضیلت و نیک‌بختی بی‌بهره‌اند. در این حالت، افرادی که به دلیل تربیت غلط، بیماری، کمبود منابع یا امور دیگری که

^۳ megaloprépeia / magnificence

^۱ Relativistic

^۲ Theodor Gomperz

در جامعه اسلامی بسیاری از مشکلات ناشی از بی معنایی زندگی نباید وجود داشته باشد. البته مطابق آمارها نیز در جوامع اسلامی مانند ایران این مشکلات و آسیبها کمتر از دیگر جوامع جهان معاصر مشاهده می شود. اگر مشکلاتی هم مشاهده می شود ناشی از آن است که افراد به دین توجه نداشتند و به دستورات دین عمل نکردند. از این رو نمی توان در جامعه اسلامی انتظار داشت که افراد احساس پوچی در زندگی کنند. در پرتو آیین اسلام، مسلمان بر این باور است که در ورای زندگی مادی، هدفی غایی و معنوی وجود دارد. گرچه در همین عالم مادی این هدف مطرح است. فرد مسلمان زندگی این جهانی را فرصتی می داند که از طریق آن خود را به هدف متعالی و معنوی برساند.

منابعی که به زبان فارسی در مورد معنای زندگی می توان به آنها مراجعه کرد: ۱. انسان و خدا یا معنای زندگی، لوک فری، مترجم عرفان ثابتی؛ ۲. درباره معنای زندگی، استن رو و کالین لیث، مترجم رضا دانشمندی و محمد قلی پور؛ ۳. فصلنامه نقد و نظر، سال هشتم، شماره های اول تا چهارم، سال ۱۳۸۲؛ ۴. نشریه هفت آسمان، زمستان ۱۳۸۴، شماره ۲۸، مقاله مسیحیت و معنای زندگی؛ ۵. فصلنامه قسبات، تابستان و پاییز ۱۳۷۷، شماره ۹، مقاله نگاهی به نظریه فرانکل در روان شناسی دین؛ ۶. نشریه پژوهش های قرآنی، شماره ۴۵، بهار ۱۳۸۵، مقاله قرآن و معنای زندگی؛ ۷. نشریه بازتاب اندیشه، بهمن ۱۳۸۰، شماره ۲۳.

خلاً وجودی یک پدیده ی بسیار گسترده و شناخته شده ی قرن ماست؛ امروزه بیماران بی شماری از یک احساس کلی به نام بی معنایی زندگی رنج می برند. این افراد چیزی را و معنایی را که به زندگی ارزش و تداوم می بخشد، نمی شناسند؛ آنان طعمه خلاً درونی و پوچی زندگی شده اند. این خلاً وجودی اغلب به شکل ملالت و بی حوصلگی پیوسته خودنمایی می کند. ماشینی تر شدن شکل زندگی امروزی به بحران شدت می بخشد. در زندگی صنعتی با رفتن جامعه به سمت اتوماسیون و کم شدن ساعات کار اوقاف فراغت افراد زیاد می شود. روزهای تعطیل و اوقات فراغت افسردگی ویژه ای سراغ افراد می آید و دلیل آن هجوم اندیشه هایی است که شخص در روزهای کار و مشغله اکثراً به آن نمی اندیشد و در روز تعطیل، متوجه می شود که از زندگی خود خشنود نیست و معنا و ارزشی که این همه تلاش و زحمت را توجیه کند، وجود ندارد. آثار افسردگی های روانی معمولاً به صورت خودکشی یا الکلیسم یا بزهکاری خود را نشان می دهند. بحران های کپولت و دوران بازنشستگی را نیز می توان از این زوایه بررسی کرد. گاه ناکامی در معنی یابی، دوران قدرت طلبی نیز می شود که در شکل ابتدایی به صورت «پول پرستی» ظاهر می گردد.

در پاره ای موارد نیز جای ناکامی در معنی جویی را «لذت طلبی» اشغال می کند و گاه حرص و تنوع طلبی جنسی جانشین آن می شود و کسانی که از خلاً وجودی رنج می برند اسیر شهوات خویش می شوند.

بنابراین فلسفه حیات یا معنی زندگی یکی از موضوعات اساسی زندگی انسان است. اگر انسان نتواند دریابد که «هدف از حیات چیست؟» و پاسخی مناسب برای این پرسش نداشته باشد، زندگی را

خارج از حوزه انتخاب و اختیار آنان است، قادر به دنبال کردن اهداف ارزشمند و تحقق یک زندگی فضیلمندانه قرین نیکبختی نیستند. از این حیث، نیکبختی و به تبع آن معنایی زندگی در منظومه فکری ارسطو تا حد زیادی موقوف بخت و تصادف خواهد بود.

اخلاق مبتنی بر حد وسط ارسطویی نیز برخلاف ظاهر موجه و قابل دفاعش، چندان در عرصه عمل اخلاقی، روشن و راهگشا نیست. اگر چه در این منظومه اخلاقی برخی فضایل نظیر سخاوت (در میان دو حد خست و اسراف) آسان تر از بقیه تشخیص داده می شوند اما می توان پرسید: آیا دو رذیلت متقابل وجود دارد که رأفت و مهربانی حد وسط آنها باشد؟ نظریه حد وسط، فی نفسه به چیزی در مورد حدود تقریبی حد وسط در بین پیوستار افراط و تفریط اشاره نمی کند و نقطه دقیقی را که حد وسط در آنجا قرار دارد، معین نمی کند. ما همه می توانیم در مورد این مطلب که سخاوت مابین امساک (خست) و اسراف قرار دارد به توافق برسیم، اما در مورد جای دقیق آن ممکن است کاملاً با یکدیگر مخالف باشیم. مثلاً ممکن است کسی را که شما سخی محسوب می کنید به نظرم خسیس باشد. از این رو، این قول که یک فضیلت اخلاقی، آن گونه منشی است که بین دو حد رذیلت قرار دارد، تقریباً هیچ رهنمود عملی واضحی برای اخلاق به دست نمی دهد. (۱۷) علاوه بر این، معیار حد وسط وقتی به انتخاب فرد خردمند واگذار شود، می توان امیدوار بود که افرادی بتوانند با تکیه بر اندیشه خویش، به ارزشها و فضایل مطلوب دست یابند. اما استراتژی تکررانه پر از اشکال است و ممکن است به اختلافات فیصله ناپذیر بینجامد.

معنای زندگی از منظر اسلام

اسلام دنیا را مزرعه آخرت می داند. در مصادر روایی و متون اسلامی زندگی مادی انسانها جنبه امتحان دارد و هدف غایی از زندگی قرب الهی دانسته شده است. برای رسیدن به این هدف انسانها از طریق عبادت و اطاعت خداوند زندگی خود را معنادار می سازند. دین اسلام درک عمیقی از جهان و انسان ارائه می دهد و انسان را خلیفه خداوند بر روی زمین می داند. باور به این امر لحظه لحظه زندگی آدمی را معنادار می کند. از سوی دیگر آموزه های اسلامی به گونه ای است که سبب آرامش و بهداشت روحی و روانی خواهد شد. این مسئله خود به گونه ای با معنای زندگی در ارتباط است. از جمله اصلی ترین آموزه های اساسی دین اسلام یاد خداست و با یاد خدا آرامش روحی در بالاترین سطح خود تأمین می شود. و همین امر در معنا بخشی به زندگی تأثیر فراوان دارد. در مغرب زمین متفکرانی چون ویلیام جیمز، امیل دورکیم و ماکس وبر بر این جنبه از کارکرد دین تأکید دارند. به عنوان نمونه جیمز در کتاب «دین و روان» خود به این بعد از دین اشاره می کند.

زندگی معنا دار در اسلام دارای مولفه هایی است. مهمترین آنها عبارتند از: تعهد برین، شناخت ارزش حیات، برخورداری از روشنائی و سعادت، جدی گرفتن جهان هستی، به دست آوردن آزادی برین، آزادساختن انسان از مطلق تراشی ها.

در نهانش است به ظهور، و استعدادش به فعلیت برسد. همچنین در سوره ی کهف آمده است:

«انا جعلنا ما علی الارض زینة لها لنبلوهم ایهم احسن عملا». (۱۸) یعنی آنچه خداوند در روی زمین قرار داده است برای آزمایش انسان است؛ پس جهان آزمایشگاهی است که همه گونه وسایل آزمایش انسان در آن فراهم شده است. در آیاتی دیگر فلسفه ی آفرینش انسان، پرستش خدا معرفی شده است: «وما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون». (۱۸) همچنین یکی دیگر از اهداف آفرینش انسان، رسیدن او به رحمت الهی معرفی شده است. قرآن کریم می فرماید: «ولا یزالون مختلفین الا من رحم ربک ولذلک خلقهم». (۱۸) از مجموع این آیات استفاده می شود که خداوند به انسان اختیار داده است و او برسر دوراهی قرار داده تا با انتخاب خود راه پرستش خدا را - که طریق سعادت انسان است - برگزیند و در سایه ی آن به رحمت الهی دست یابد و به سعادت برسد و چون هر گونه رحمتی در نزدیکی به خداست از این روی می توان گفت که براساس آیات قرآنی، هدف نهایی از آفرینش انسان و کارهایی او همان «نزدیکی به خدا» و «قرب الهی» است. پس آزمایش انسان و پرستش خداوند به دست انسان، هر یک وسیله ای برای رسیدن به این هدف نهایی هستند و خود؛ هدف نهایی نیستند. به بیان دیگر اینها هدف های متوسطی هستند که لازمه رسیدن انسان به آن هدف نهایی می باشند. ایمان به خدا اولین مرتبه ی نزدیکی به اوست و بعد از ایمان به او، با سعی و تلاش می توان در مراتب قرب بالاتر رفت و به مبدأ کمال نزدیک تر شد. در قرآن کریم از تعبیر «عند الله» در بیان مفهوم نزدیکی به خدا استفاده شده است. قرآن کریم از زبان همسر فرعون می فرماید: «رب ابن لی عندک بیتا فی» (۱۸)

دلایل معنی دار بودن زندگی از دیدگاه قرآن کریم
آیا از نظر قرآن کریم، زندگی موضوعیت دارد؟ آیا زندگی یک اشتباه کور طبیعی است یا ادراده ی الهی در پشت آن وجود دارد؟ آیا زندگی هدفی دارد و دبه دنبال معنایی است یا پوچ و بی هدف است؟ قرآن کریم به عنوان آخرین سند وحی الهی بیشترین توجه را به مسأله معنی داری زندگی داشته و در آیات مختلف، نظام هستی را هدفمند و معنی دار معرفی کرده است. ذیلاً به بررسی دلایل معنی دار بودن زندگی از دیدگاه قرآن کریم می پردازیم:

موضوعیت داشتن زندگی
از نظر قرآن کریم زندگی دنیوی موضوعیت دارد و در رابطه تنگاتنگی با زندگی آخرت قرار دارد. هیچ کدام از این دو فدای دیگری نمی شود. فدا کردن آخرت به خاطر دنیا امری مذموم است و به همان اندازه نیز رها کردن زندگی دنیوی به خاطر آخرت نکوهش شده است. قرآن کریم بر مادیت محض قلم بطلان کشیده است و می گوید کسانی که فقط نعمت های دنیوی را می خواهند برایشان در آخرت نصیبی نیست. قرآن کریم در این باره چنین می فرماید: «فمن الناس من یقول ربنا آتنا فی الدنیا و ما له فی الاخره من خلاق». (۱۸)

همچنین قرآن کریم بر روحانیت محض نیز خط بطلان کشیده است

پوچ و بی معنی خواهد یافت. همه ی فعالیت های آگاهانه و ناآگاهانه انسان زمانی مفهوم خواهد داشت که هدف نهایی زندگی روشن باشد. هدف فرد از کار کردن، تحصیل علم، توالد و تناسل و حتی غذا خوردن ادامه ی زندگی است. حال باید پرسید هدف خود زندگی چیست؟ با اندک دقتی می توان فهمید هدفی که ما برای زندگی خود در نظر می گیریم همه زندگی ما را تحت تأثیر قرار می دهد و به تعبیر دیگر به زندگی ما جهت و معنی می دهد. سعادت و کمال انسان در گرو شناخت هدف و آگاهی از فلسفه حیات است. برخی به علت سرگرم شدن به لذت های مادی و انس گرفتن با ظواهر زندگی به هدفی والاتر از آن نمی اندیشند. و به تعبیر قرآن کریم کسانی هستند که به حیات دنیا راضی شده و به آن آرام گرفته اند و همین آرامش دروغین سبب شده است که به طور جدی درباره ی هدف زندگی نیندیشند. ان الذین لا یرجون لقاءنا و رضوا بالحبیاه الدنیا و اطمانوا بها والذین هم عن ایتاتنا غافلون». (۱۸) برخی نیز نمی توانند به اهداف مادی و غریزی دلخوش کنند؛ اما در عین حال از یافتن بعد متعالی حیات نیز درمانده اند چنین افرادی نظام هستی را پوچ و بی معنی معرفی می کنند.

اما نگاه درست به نظام آفرینش و مطالعه در سراسر هستی، بیانگر هدفدار بودن جهان آفرینش است. آفرینش جهان بیهوده نیست؛ قرآن کریم با استناد به حکیم بودن خداوند، در جاهای گوناگون بر این نکته تأکید می کند که آفرینش جهان حق است و باطل و بازیچه و سرگرمی نیست. و هو الذی خلق السماوات و الارض بالحق» (۱۸) ویتفکرون فی خلق السماوات و الارض ربنا ما خلقت هذا باطلا» (۱۸)

«افحسبتم انما خلقناکم عبثا و انکم الینا ولا ترجعون» (مؤمنون: ۱۱۵)؛ «وما خلقنا السماء و الارض و ما بینهما لالعین». (۱۸)

فلسفه ی حیات و معنی زندگی از نظر قرآن کریم
براساس تعالیم قرآن کریم نظام هستی پوچ و بی هدف نیست. هر موجودی براساس برنامه ای سنجیده و حساب شده به این جهان گام نهاده و به سوی هدف حیمنانه ای در سیر و حرکت است. انسان نیز که برترین آفریده ی خداست از این اصل کلی مستثنی نیست و حیات و هستی او نیز بی حساب و اتفاقی نیست. انسان برای رسیدن به هدفی والا خلق شده و به سوی آن هدف متعالی روان است و زندگی او پدیده ای پوچ و بی معنی نیست بلکه پدیده ای کاملاً هدفدار است. از نظر قرآن کریم، آفرینش جهان مادی مقدمه ی آفرینش انسان است. قرآن کریم می فرماید: «هو الذی خلق السماوات و الارض فی سته ایام و کان عرشه علی الماء لیلو کم ایکم احسن عملا» (۱۸) از این آیه استفاده می شود که ایجاد جهان ماده - که یک ایجاد تدریجی است و در شش مرحله انجام گرفته است - مقدمه ی پیدایش موجودی بود که انحطاط پذیر و مترقی باشد تا به اختیار خود به کمال نهایی برسد. در این آیه هدف از آفرینش جهان و انسان، «آزمایش انسان» بیان شده است. منظور از آزمایش این است که زمینه ای فراهم شود که شخص آنچه را پنهان دارد آشکار کند، تا نیت خود را به عمل آورد. مفهوم آزمایش کردن خدا این است که وسایلی را فراهم کند تا انسان بر سر دوراهی قرار گیرد و آنچه

: کار فعالیت انسان به منظور تولید، تغییر شکل یا انتقال اشیاست. حاصل این تلاش را نیز کار گویند. برگسن کار را آفرینش امر فایده بخش می داند و پرودن کار را عمل هوشیارانه ی انسان بر روی ماده می داند. در اسلام بر هر کس واجب است برای تأمین معاش و زندگی خود کار کند و هیچ کس در اسلام از کار کردن مستثنی نشده است. اهداف تلاش اقتصادی از نظر اسلام علاوه بر کسب روزی حلال برای محتاج نشدن به دیگران، موارد دیگری را نیز در بر می گیرد. از جمله: کار برای توسعه و گشایش زندگی خود و خانواده، کار برای افزایش ثروت و استفاده ی مشروع از آن، کار برای دستگیری از نیازمندان و خدمت به دیگران، کار برای اطاعت فرمان خدا و انجام وظیفه. باید توجه داشت که نکوهش قرآن کریم از «ثروت» و دیگر جلو های دنیاگرایی به طور مطلق نیست و تابع اوضاعی است و آیاتی که در محکومیت دنیا و ثروت وجود دارد ناظر به دل بستگی و پرستش پول و ثروت است؛ مثلاً، در این آیات: «وما اموالکم ولا اولادکم بالئی تقربکم عندنا زلفی» (۱۸) ان الذین کفروا لن تغنی عنهم اموالهم ولا اولادهم من الله شیئاً» (۱۸) ویل لکل همزه لمزه الذی جمع مالا و عدده. یحسب ان ماله اخلده». (۱۸) ملاحظه می شود که ثروت به طور مطلق مورد نکوهش قرار نگرفته است. حتی در پاره ای روایات به عنوان وسیله ای مشروع در جهت تکامل معنوی و ارتقاء فرد و جامعه نامیده شده است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید: «نعم العون علی تقوی الله الغنی». در مقابل، فقر مالی مورد نکوهش قرار گرفته و به عنوان ایجاد کننده ی گناه، عامل ضعف ایمان، موجب کاهش حیا و آبرو، مایه ی نقصان عقل و حتی «نزدیک کفر» معرفی شده است. امام علی (علیه السلام) می فرماید: «کاد الفقر ان یکون کفراً». از نظر قرآن کریم حق کار و تلاش و در آمد به طور مساوی برای مردان و زنان محترم است. للرجال نصیب مما آکسبوا وللنساء نصیب مما آکسبن و اسالوا الله من فضله ان الله کان بکل شیء علمیا». (۱۸) اسلام اجازه نمی دهد که عده ای خاص بر منابع اقتصادی جامعه مسلط باشند و اکثریت مردم گرسنه بمانند. گردش ثروت در دست عده ای خاص حرام است و همه ی مردم باید از رفاه اقتصادی لازم برای یک زندگی مطلوب و سعادت مند برخوردار باشند. کی لا یکون دوله بین الاغنیاء منکم» (۱۸) قوانین اقتصادی اسلام بهترین دلیل بر این است که زندگی دنیوی، از نظر اسلام موضوعیت دارد و برای حفظ آن باید از طریق تلاش سالم اقتصادی اقدام کرد

اسلوب قرآن کریم در دعوت انسان به زندگی قرآن کریم در دعوت انسان به زندگی دو روش را به کار می برد. اول، به مسخر بودن جهان نسبت به انسان توجه داده و در آیاتی بسیار به آن اشاره کرده است؛ از جمله: هو الذی خلق لکم ما فی الارض جمیعاً» (۱۸) الم تروا ان الله سخر لکم ما فی السماوات و ما فی الارض و أسیغ علیکم نعمه ظاهره و باطنه « (۱۸) الله الذی سخر لکم البحر لتجرى الفلک فیه بامرہ و لتبتغوا من فضله ولعکم تشکرون» (۱۸) دوم، انسان ها را به منابع پاره ای از ثروت ها آگاه می سازد که این ثروت ها پایه ی تشکیل اقتصاد ضرورت یک ملت در زندگی و تکاملش محسوب می گردد. از جمله در این آیات:

و می گوید: بر خود حرام نکنید پاکیزه هایی را که خدا برایتان حلال شمرده است. یا ایها الذین آمنوا لا تحرموا طیبات ما احل الله لکم» (۱۸)

«قل من حرم زینه الله التی اخرج لعباده و الطیبات من الرزق» (۱۸) در سوره ی ابراهیم می خوانیم که حضرت ابراهیم (علیه السلام) بعد از سکنی دادن همسر و فرزندش در سرزمین مکه دو جور برایشان دعا می کند: اول از خداوند می خواهد که دل های مردم را به سوی آنها مشتاق کند و سپس انواع میوه و روزی را برایشان درخواست می کند تا مقدمه ی سیاسگزاری آنها باشد. ربنا انی اسکنت من ذریبتی بواد غیر ذی زرع عند بیتک المحرم ربنا لقیموما الصلاه فاجعل افئده من الناس تهوی الیهیم و ارزقهم من الثمرات لعلهم یشکرون» (۱۸) آری قرآن کریم به آیین و روشی که استوار است هدایت می کند. ان هذا القران یدی لئی هی اقوم». (اسراء: نه) از سوی دیگر، اسلام رهبانیت و ترک دنیا را مذموم می شمارد. دقت در مفهوم آیات ۲۰۰ و ۲۰۱ سوره ی بقره بیانگر این است که دو روش از زندگی مورد بحث قرآن کریم است: یکی رویگردانی از آخرت و طلب دنیاست و دیگری جمع دنیا و آخرت است. اما انصراف از دنیا و رهبانیت و انزواگزی، از نظر قرآن کریم پسندیده نیست و هرگز به هنگام یادآوری راه های مختلف زندگی ذکری از آن به میان نیامده است. دنیا طلبی صرف که از نظر قرآن کریم مذموم است در آیه ی زیر آمده است: فمن الناس من یقول ربنا اتنا فی الدنیا و ما له فی الاخره من خلاق». (۱۸) و جمع دنیا و آخرت که از نظر قرآن کریم پسندیده است در این آیه آمده است: «ومنه من یقول ربنا اتنا فی الدنیا حسنه و فی الاخره حسنه و قنا عذاب النار اولئک لهم نصیب مما کسبوا و الله سریع الحساب» (۱۸) امام سجاد (علیه السلام) نیز می فرماید: لیس منا من ترک دنیا لآخرته و لا آخرته الدنیا».

اهمیت کار و تلاش اقتصادی در معنی بخشی به زندگی از نظر قرآن کریم مهم ترین چیزی که جامعه ی بشری را پایدار نگه می دارد اقتصاد است. خداوند آن را مایه قوام اجتماعی قرار داده است. انواع گناهان و جرایم و جنایات و تعدیات و مظالم در دو چیز ریشه دارد: یکی فقر مفرط و دیگری ثروت بی حساب. به همین دلیل یکی از دلایل بعثت انبیاء فراهم ساختن زمین برای قیام مردم در جهت برقراری قسط و عدالت اقتصادی است. قرآن کریم می فرماید: لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان لیقوم الناس بالقسط». (۱۸) اسلام با وضع قوانین خاص جلوی فقر مفرط را می گیرد و همچنین از ثروت بی حساب جلوگیری می کند و ثروت اندوزانی که انفاق نمی کنند به عذابی ابدی و دردناک مژده می دهد. والذین یکنزون الذهب و الفضه و لا ینفقونها فی سبیل الله فبشرهم بعذاب الیم». (توبه: سی و چهار) به دلیل اهمیت فوق العاده ای که کار در حیات فردی و اجتماعی بشر دارد قرآن کریم به طور صریح همه ی بهره مندی های انسان را در گرو کار و کوشش او می داند. و ان لیس للانسان الا ما سعی». (۱۸) امام صادق (علیه السلام) تلاش برای معاش را جهاد در راه خدا می داند و می فرماید: «الکاد علی عیاله کالمجاهد فی سبیل الله». در تعریف کار گفته اند

والانعام خلقها لكم فيها دفء و منافع و منها تاكلون» (نحل: پنج)؛ وهو الذي سخر البحر لتاكلوا منه لحما طريا و تستخرجوا منه حليه تلسونها و تری الفلك مواخر فيه و لتبتغوا من فضله و لعلمكم تشكرون» (نحل: چهارده) الم تر ان الله انزل من السماء ماء فاخرجنا به ثمرات مختلفا الوانها و من الجبال جدد بيض و حمر مختلف الوانها و غرايبت سود» (۱۸) دقت در آیات فوق نشان دهنده ی این نکته است که زندگی دنیوی از نظر قرآن کریم موضوعیت دارد و برای پایداری آن باید از طریق کشف و شناسایی و بهره مندی از منابع طبیعت اقدام کرد.

دعوت قرآن کریم به تفکر برای یافتن معنی زندگی

برای شناخت اهداف خداوند از آفرینش و معنی دار بودن نظام زندگی، قرآن کریم انسان ها را دعوت به تفکر و اندیشه در نشانه های خداوند در هستی می کند. ان فی خلق السماوات و الارض و اختلاف الليل و النهار الايات لا ولی الا للباب» (۱۸) کسانی که موفق به تفکر در نشانه های خداوند در نظام آفرینش شوند به بیهوده نبودن خلقت و معنی دار بودن آن اعتراف خواهند کرد. ویتفكرون فی خلق السماوات و الارض ربنا ما خلقت هذا باطلا» (۱۸) مطالعه در نظام آفرینش برای یافتن هدفداری نظام عالم یکی از دستورهای قرآن کریم است. چنین مطالعه ای نشان دهنده ی آن است که هر موجودی که در جهان آفرینش وجود دارد از اجزایی خاص تشکیل شده است که این اجزا با تناسب و ارتباط و هماهنگی یکدیگر هدفی خاص را تعقیب می کنند. عنصر هدفداری و غایتمندی اساسی ترین عامل در پیوستگی و ارتباط و هماهنگی نظام جهان است چرا که اساساً بدون هدف، مجموعه ی دارای نظام ایجاد نمی شود. از نظر قرآن کریم آفرینش براساس حق صورت پذیرفته است و نشانه های آن برای صاحبان علم و آگاهی در نظام هستی گسترده شده است. ما خلق الله ذلك الا بالحق یفصل الايات لقوم یعلمون» (۱۸) و در آفرینش الهی بی نظمی و گسستی وجود ندارد. ما تری فی خلق الرحمن من تفاوت فارجع البصر هل تری من فطور» (۱۸) منظور از عدم تفاوت در این آیه این است که تدبیر الهی چون حلقه های زنجیر در سراسر جهان به هم پیوسته و متصل است و خداوند اجزا و اعضای جهان خلقت را طوری آفریده است که بتوانند به هدفی که برای آن خلق شده اند برسند و دیگران مانع آن نشوند. با تفکر در مضمون چنین آیاتی می توان هدفداری نظام خلقت و معنی داری زندگی از نظر قرآن کریم را نتیجه گرفت.

جدی بودن زندگی از نظر قرآن کریم

یکی از دلایل معنی دار بودن زندگی از نظر قرآن کریم این است که بر اساس تعالیم قرآن کریم نظام عالم به مثابه ی موجودی شعورمند بسیار جدی و دقیق عمل می کند و همین مسأله معنی دار بودن زندگی را یادآوری می کند. امام علی (علیه السلام) پس از جنگ صفین اول، در نامه ای به فرزندش امام حسین (علیه السلام) می نویسد: من تجارب فراوان داشته ام و خیلی امور بر من گذشته است. از میان این نکات نکته ای که باید در صدر قرار گیرد این است که در زندگی باید جدی بود. «فافضی بی الی الجدل لایکون به لعب» یعنی

نمی توان زندگی را به بازی گرفت. در توضیح جدی بودن نظام هستی می توان گفت جهان هستی به مثابه ی یک موجود شعورمند در جهت عکس العمل نشان دادن بسیار دقیق عمل می کند. جهان هستی در برابر رفتارهای ما خیلی از خود حساسیت نشان می دهد، داوری می کند و متناسب با داوری عکس العمل نشان می دهد. قرآن کریم می فرماید: فمن یعمل مثقال ذره خیرا یره و من یعمل مثقال ذره شرا یره» (۱۸) یعنی انسان با دستگامی جدی و دقیق سر و کار دارد و نباید گمان کند که کارهای او فراموش می شود. هر کاری که انجام می دهد، هر موضعی که می گیرد و هر خلقی را که در خود می پرورد و... یک عکس العمل متناسب در جهان خواهد داشت. البته تعبیر آیه این است که خود عمل را می بیند یعنی قانون عمل و عکس العمل در نظام هستی چنان حاکم است که گویی اصلاً «عمل و عمل» است و نه «عمل و عکس العمل» عکس العمل هر عملی متوجه عامل آن است و در برابر عکس العمل انسان سپری وجود ندارد. قرآن کریم می فرماید: لها ما کسبت و علیها ما اکسبت» (۱۸) همچنین قرآن کریم می فرماید: ولقد جئتمونا فرادی کما خلقناکم اول مره» (انعام: نود و چهار) مفهوم آیه این است که انسان ها تک تک آفریده شده اند و تک تک به پیشگاه خدا باز می گردند. پس باید کاری کنیم که بتوانیم از عهده ی پاسخگویی آن برآییم. چرا که روز قیامت روزی است که فرد از پدر و مادر برادر و همسر و فرزند و عشیره ی خود می گریزد، یوم یفر المرء من اخیه. و امه و ایبه. و صاحبته و بنیه (۱۸) باید دانست که به خاطر جدی بودن نظام جهان جبران کم کاری ها یا بدکاری ها فقط با کار خوب امکان پذیر است. و برای تخفیف عکس العمل، احساس ندامت و حسرت خوردن و نالیدن کارساز نیست. از دیگر مظاهر جدی بودن نظام جهان این است که هر چیزی که موافق با نظام جهان و در جهت اراده و مشیت الهی نباشد، فراموش خواهد شد؛ دلستگی به هر چیزی غیر از طریق حق زوال پذیر است. کل من علیها فان و یبقی وجه ربک ذو الجلال و الاکرام (۱۸) و در نظام خلقت بازی و سرگرمی راه پیدا نکرده است و انسان نیز نباید به لهو و لعب دل ببندد.

مسئولیت انسان در قبال اعمال خود

یکی دیگر از دلایل معنی دار بودن زندگی از دیدگاه قرآن کریم این است که قرآن کریم انسان را مسؤول اعمال خویش معرفی کرده است و بیان می کند که او در مقام محاسبه ی اعمال باید پاسخگو باشد. حساب رسی و ارزیابی اعمال نشانه ی معنی دار بودن زندگی است. قرآن کریم می فرماید: کل نفس بما کسبت رهینه» (۱۸)؛ ان الله کان علی کل شیء حسیبا» (۱۸)؛ الا له الحکم و هو اسرع الحاسبین» (انعام: شصت و دو)؛ لیجزی الله کل نفس ما کسبت ان الله سریع الحساب» (۱۸)

نتیجه گیری

بنیان معنا داری زندگی در منظومه فکری ارسطو، آن چیزی است که او از آن با تعبیر ائودایمونیا یا نیک بختی یاد می کند. نیک بختی از منظر ارسطو «فعالیت فاضلانه روح خردورز در زندگی کامل» است. نزد ارسطو نیک بختی انسان با مهم ترین جزء وجود وی؛ یعنی عقل

4. Terry E. *The Meaning of Life*, translated by Abbas Mokhbar, Tehran: Age, second edition; 2012; p.425.
5. Johnson M. *Aristotle on the Meaning of Life*, Published in *The Meaning of Life and the Great Philosophers*, Edited by Stephen Leach & James Tartaglia, London: Routledge. 2018; 56-64.
6. Imranian SN, Alizmani AA. The relationship between pleasure and the meaning of life from Aristotle's point of view, *Islamic Philosophy and Kalam Aineh-Marafet Quarterly*. 2016; 17th year, number 50: 107-133.
7. Aristotle. *Ethics of Nicomachus*, translated by Mohammad Hasan Lotfi, Tehran: New Design, first edition. 1998.
8. Craig E. *The Shorter Routledge Encyclopedia of Philosophy*, New York: Routledge; 2005; p.156.
9. Nussbaum M. Aristotle, translated by Izatollah Fouladvand, Tehran: New Design. Third edition; 2008; p.325.
10. Buck S. in search of happiness; From Aristotle to Brain Science, translated by Afshin Khakbaz, Tehran: New Publishing. second edition; 2017; p.241.
11. Gumperts. Theodore, *Greek Thinkers*, translated by Mohammad Hasan Lotfi, edited by Alireza Heydari, Tehran: Khwarazmi Publishing Co., 3rd volume, 1st edition. 1996.
12. Aristotle. about the soul, translated by Ali Murad Davoudi, Tehran: Hikmat. Third edition. 1998; p.354-382.
13. Nussbaum Martha. *Non-Relative Virtues: An Aristotelian Approach*, Published in *The Quality of Life*, Edited by Martha Nussbaum and Amartya Sen, Oxford University Press; 1993; p.242-269.
14. Brodie S. *Ethics with Aristotle*, New York: Oxford University Press; 1991; p.531.
15. Kraut R. "Aristotle's Ethics", *The Stanford Encyclopedia of Philosophy* (Summer Edition), Edward N. Zalta (ed.), URL =

آن هنگام که مطابق با فضیلت عمل می‌کند، پیوند دارد. اما از آنجا که انسان موجودی مرکب از جسم و نفس انگاشته می‌شود، باید کارکردی دوگانه برای آن در نظر گرفت، لذا در توصیف مؤلفه‌های نیک‌بختی آدمی به تشریح فضایل عقلی و اخلاقی به نحو توأمان می‌پردازد. فضیلت، شیوه عملی مقبول و مطلوب در زندگی اجتماعی است که به جای پدید آوردن نگرش ذهنی یا رضایت خاطر درونی و خصوصی، باعث خلق منش‌های معین و به تبع آن، معناداری و معنایابی زندگی می‌شود.

ارسطو نیک‌بختی را «خوش‌زیستی» می‌انگارد؛ یعنی نوعی وضعیت روحی که با تمایل به رفتار بر اساس شیوه‌هایی معینی قرین است. زندگی نیک از منظر وی، زندگی‌ای فعالانه، سرشار از همه خوبی‌ها و فی‌نفسه مطلوب است. از نظر ارسطو، نیک‌بختی یا خوش‌زیستی، متضمن شکوفایی خلاق توانایی‌های نمونه‌وار انسانی است که البته در تنهایی محقق نمی‌شود و محتاج حضور در جمعیت‌های انسانی است. این مطلب یکی از تفاوت‌های اساسی نیک‌بختی با لذت‌جویی است و بر این اساس، فضیلت‌های ارسطویی، اغلب اجتماعی‌اند. از دیدگاه ارسطو، افراد صاحب فضیلت؛ استادان زندگی کردن‌اند و نمونه‌های اخلاقی یک روح بزرگ، مرد ثروت‌مند آتی است که با شکست، خسران و غم بیگانه به کلی بیگانه است. از این منظر، زن و برده خوشبخت، نوعی تناقض به‌شمار می‌رود.

نظرگاه ارسطو در باب نیک‌بختی و معناداری زندگی ممکن است از وجوه مختلف، محل نقد و مناقشه واقع شود؛ نخست اینکه دیدگاه‌های ارسطو در باب نیک‌بختی تا حد زیادی از روحیات و خلیات خود وی نشأت گرفته است و از این رو مطابقت آنها با واقع ممکن است محل مناقشه واقع شود. دوم اینکه او به نقش پیش‌داشته‌ها و پیش‌زمینه‌های ذهنی در تلقی ما از نیک‌بختی توجه کافی نداشته است. سوم اینکه وابستگی نیک‌بختی و به تبع آن معنایابی زندگی به بخت و تصادف می‌تواند یکی از نقاط ضعف نظرگاه ارسطو به‌شمار آید. و چهارم اینکه ارسطو در تعیین فضایل اخلاقی، راهکاری کاملاً نخبگانی و تکررانه در تشخیص حد وسط در پیش گرفته که در نهایت به عدم وضوح این نظریه در عرصه عمل اخلاقی و اختلافات فیصله‌ناپذیر در تشخیص دقیق حد وسط می‌انجامد.

References

1. Cottingham J. *The Meaning of Life*, translated by Amir Abbas Alizmani and Maryam Dayani Asl, Tehran: Hikmat, first edition; 2013; p.252.
2. Malekian M. a series of lectures on the meaning of life, place: Tarbiat Modares University; 2012; p.85.
3. Alizmani AA. Meaning of the meaning of life, Nameh Hikmat, fifth year, number. 2007; 1: 59-89.

<<https://plato.stanford.edu/archives/sum2018/entries/aristotle-ethics/>>.

16. Taylor AE. Aristotle, translated by Hassan Fathi, Tehran: Hikmat. First Edition;1993:p.215.

17. Akhil, EJ. Aristotle the Philosopher, translated by Alireza Azadi, Tehran: Hikmat, first edition;2008:p.632.

18. Holy Quran, translated by Elahi Qomshai, Payam Adalat Publishing House, Tehran.2003.